

ضرورت آموزش فقه در رشته حقوق

سید مهدی دادمرزی*

چکیده

بسته به این که به آموزش فقه در رشته حقوق به عنوان یک ضرورت دستوری نگاه کنیم یا یک ضرورت عینی و فرادستوری، نوع نگاه و داوری ما درباره این موضوع به غایت متفاوت خواهد بود. به نظر ما ضرورت یاد شده از عینیت برخوردار بوده و در مقاله حاضر این مهم از جهات فلسفی، تاریخی، پژوهشی، تقنینی، و قانونی و قضایی بررسی شده است. با این حال واقعیت این است که بسیاری از دانشجویان نه تنها متوجه ضرورت تأثیرپذیری حقوق از فقه نیستند بلکه به فایده مند بودن آموزش های فقهی خود نیز با دیده تردید نگاه می کنند. به طور حتم عامل ظرفیت قانونی در نظر گرفته شده در برنامه های مصوب وزارت علوم از جمله عوامل مهم در پیدایش این تلقی است. در مورد این عامل با توجه به ضرورت عینی یاد شده پیشنهادهایی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فقه، حقوق، آموزش، برنامه درسی، حقوق اسلامی.

* مربی گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم
رایانامه: smdadmarzi@yahoo.com

طرح مسئله

بحث از آموزش فقه در رشته حقوق به شکل‌های مختلفی قابل طرح است؛ برای مثال، بدون توجه به ضرورت چنین آموزشی می‌توان به تبیین آن چه که هست بسنده نمود و با توجه به اهدافی که برای این آموزش در برنامه‌های مصوب وزارت علوم درج شده است، با مقایسه وضعیت موجود با وضعیت مطلوب، روند آموزشی موجود را آسیب‌شناسی نمود. اما به نظر ما سبک دیگری از بحث نیز قابل ارائه است و آن این که آیا اساساً چنین آموزشی برخاسته از یک ضرورت عینی و واقعی هست یا این که صرفاً به استناد یک دستورالعمل قانونی از سوی نهادهای دارای صلاحیت در عرصه نظام آموزش عالی، ناگزیر از اجرایی کردن آموزش فقه در رشته حقوق هستیم. البته می‌توان از این شق اخیر نیز به عنوان یک واقعیت عینی یاد کرد ولی باید توجه داشت که ضرورت نهفته در آن یک ضرورت دستوری است. در حالی که این واقعیت‌های فرادستوری و ضرورت‌های پیشینی است که وجدان را اقناع و دل و دماغ را با دستورالعمل‌های قانونی و اجرایی همراه می‌نماید و تضمین بقای یک دستور و بالندگی آن به شمار می‌رود.

در این مقاله قصد داریم ضرورت عینی و غیردستوری آموزش فقه در رشته حقوق را از جنبه‌های مختلف برای خوانندگان ارجمند گزارش نماییم. در پایان مقاله نیز تلاش کرده‌ایم تا در راستای استیفای هر چه بیشتر ضرورتی که آن را تبیین می‌نماییم راه کارهای عملی را نیز معرفی کنیم.

۱- ضرورت فلسفی آموزش فقه

استاد برجسته و کهنسال حقوق مدنی ایران جناب دکتر لنگرودی در آستانه نهمین دهه از عمر خود در جدیدترین تألیف خویش می‌نویسد: «غور در مباحث

فقه و حقوق، بدون خواندن فلسفه نزد اساتید، کاری عبث است و بلکه مخاطره‌آمیز است. در حوزه‌های علمیه، اساتید فلسفه پیوسته آماده تدریس بوده و هستند، آنان خدمات ارزنده به شکوفایی فقه و حقوق می‌کنند. دانشکده‌های حقوق کشور، از این حیث از حوزه‌های علمیه عقب مانده‌اند و تاکنون حاضر نشده‌اند که این نقص را برطرف کنند. خیال نکنید که ندانستن فلسفه حقوق فقط گرفتاری خاوریان است، باختریان هم مانند خاوریان!... استادان ورزیده حقوق مدنی فرانسه که مازو در رأس آنان است اصلاً شامه فلسفی ندارند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۴).

مهم‌ترین سؤال در فلسفه حقوق، پرسش از علت عقلی توجیه کننده الزام نهفته در قانون است. مکاتب مختلفی وجود دارد که بر اساس اصول بنیادین فلسفی خود، پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال داده‌اند که در کتاب‌های فلسفه حقوق بررسی گردیده است.

مطابق اصول فلسفی مکتب اسلام، هستی در کلیت خود و هستی آدمی از واقعیت برخوردار است و این هستی واقعی و نه خیالی، مخلوق هستی‌بخشی است که هستی‌اش قائم به ذاتش است. هستی‌بخش مطلق برای مخلوقات خود و از جمله انسان، غایتی دارد و برای دستیابی مخلوق خود به آن غایت، برنامه دارد. این برنامه نیز از طریق وحی در اختیار بشر قرار گرفته است به گونه‌ای که انسان می‌تواند به این برنامه پی ببرد (مطهری، ۱۳۷۳: ۶). حال چنانچه انسان به عنوان عبد نسبت به فرامین مالک علی‌الاطلاق جهان و خودش بی‌تفاوت باشد و خود را مطیع آن فرامین نداند به بداهت عقل مرتکب ظلم شده است و قبح ظلم از بدیهیات اولیه عقلی است. در واقع خداوند چون مالک است، از نظر عقلی تنها او است که می‌تواند الزام کند و البته چون حکیم و عالم نیز هست محتوای این الزامات نیز موجه خواهد بود. در مقابل، چون انسان‌ها نسبت به هم

در یک رتبه قرار دارند و اصل آن است که هیچ کس بر دیگری سلطه‌ای ندارد، از این رو بشر به موجب قوانین خود نمی‌تواند عقلاً دیگران را به اطاعت الزام کند، مگر آنکه از ناحیه آن سلطان مطلق چنین حقی به کسی اعطا شده باشد که در منطق شیعه این سلطه پس از پیامبر اعظم(ص) به امام معصوم(ع) داده شده است و بر اساس نظریه ولایت فقیه این سلطه از سوی امام معصوم(ع) به ولی فقیه تفویض گردیده است (امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲ ق: ۶۳-۶۴).

در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که با انقطاع کلی وحی تشریعی و اعلام ختم نبوت توسط پیامبر اعظم اسلام(ص) و نبودن کسی که نقاب از رخ اراده تشریعی خالق برکشد، چگونه قافله بشریت در حرکت به سمت مسیری که خدا می‌خواهد به کشف مراد خالق خود نایل می‌آید؟

در منطق شیعی وجود حجت قائم پاسخی است به این نیاز ضروری که در عصر غیبت کبری از طریق فقها به عنوان نایبان عام معصوم(ع) و بر اساس ساز و کار اجتهاد، کشف اراده تشریعی خالق عینیت می‌یابد. برآیند این تکاپوی روشمند فقها، فقه نامیده می‌شود. مرحوم شهید صدر(ره) در این باره می‌نویسد: «انسان به حکم آن که عبد است عقلاً نمی‌تواند نسبت به اوامر و نواهی مولای حقیقی‌اش که خداوند است بی‌تفاوت باشد. این اوامر و نواهی و احکام نیز در هر موردی بدیهی نمی‌باشد، زیرا در اثر عواملی از جمله دوری از عصر تشریع بسیاری از احکام، وضوح اولیه خود را از دست داده‌اند. علم فقه عهده‌دار کشف احکام شارع است و ابزار او در این کشف علم اصول است که در جریان اجتهاد به کار گرفته می‌شود» (صدر، ۱۳۹۵ ق: ۲۳).

بنابراین، الزام‌آوری که اصلی‌ترین ویژگی قانون است صرفاً در این منطق است که توجیه عقلی خود را پیدا می‌کند و قوانین موضوعه نیز تنها بر اساس همان مدلی که در مورد گزاره‌های فقهی از نظر گذشت می‌توانند عقلاً الزام‌آور شناخته

شوند. بر اساس این منطق دیگر تفکیک بین فقه و مقررات حقوقی که عقلاً الزام‌آور است معقول نخواهد بود و در نهایت گزاره‌های حقوقی الزام‌آور را باید گزاره‌هایی دانست که از به اصطلاح مشروعیت فقهی برخوردارند.

۲- ضرورت تاریخی آموزش فقه

مراد از ضرورت تاریخی، مجرد توجه به گذشته نیست تا شائبه کهنه‌پرستی و بیگانگی نسبت به واقعیات امروزی در ذهن تداعی شود بلکه چنانکه در پایان این نوشتار روشن خواهد شد در عرصه حقوق موضوعه، گذشته، چراغ راه آینده است و به تعبیر یکی از برجستگان حقوق ایران «در علوم اجتماعی (مانند تاریخ، فقه، حقوق) هر متفکری فرزند تاریخ خویش است و لا علاج هر فرزند به پدرش شباهت دارد» (جعفری لنگرودی، پیشین: ۸۶).

وی در جای دیگری از مأخذ فوق می‌نویسد: «علم حقوق، پدیده‌ای است اجتماعی. هیچ پدیده اجتماعی را مستقل و مجرد از تاریخ آن نمی‌توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد» (پیشین، ص ۹۱).

بر آشنایان با تاریخ حقوق ایران پوشیده نیست که حقوق موضوعه کشور ما در اصطلاح امروزی آن همزاد با مشروطیت است. در مهم‌ترین متن قانونی بعد از مشروطیت، یعنی قانون اساسی و مشخصاً متمم آن، به لزوم انطباق مقررات موضوعه با احکام و مقررات دین اسلام تصریح شده بود. در اصل اول از متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۶ شمسی در مورد قوانین موضوعه مجلس شورا چنین می‌خوانیم: «باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه خیرالانام (ص) نداشته باشد...» (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۱ش: ۷۱).

از قانون اساسی که بگذریم بدون تردید از جهت اهمیت، به قانون مدنی می‌رسیم. از زبان حقوق‌دانی اروپایی گفته شده است: «قوانین مدنی خوب بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که انسان‌ها می‌توانند به دیگران بدهند یا از آنها بگیرند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۸۱). دکتر سیدحسن امامی در این باره می‌گوید: «با مطالعه دقیق در مجموع مواد قانون مدنی ایران و توجه به قانون اساسی که پیروی از مذهب جعفری را در قوانین لازم دانسته است می‌توان به طور قطع و یقین بر آن بود که اصول و قواعد مبنایی حقوق مذهب جعفری، راهنمای حقوق مدنی ایران قرار گرفته است» (امامی، ۱۳۶۴ش، ص ۲).

استاد کاتوزیان در مورد حقوق مدنی که عمده‌تاً در قانون مدنی - به عنوان قانون مادر در تمام نظام‌های حقوقی و از جمله نظام حقوقی ایران - انعکاس یافته است چنین می‌نویسد: «اگر حقوق مدنی را مادر سایر شعبه‌ها بنامیم سخن گزافی نگفته‌ایم. به‌خصوص در کشور ما، به لحاظ سوابق تاریخی خاص آن، هیچ یک از رشته‌های حقوق بدون تردید به پختگی و وسعت این رشته نیست؛ زیرا زحمات و نوشته‌های عمیق فقهای اسلام مقام این رشته از حقوق را به جایی رسانده که سال‌ها مطالعه و تحقیق لازم است تا در سایر شعبه‌ها نیز بتوان مسائل و فروع را بدینسان تجزیه و تحلیل کرد و به دقایق و ریزه‌کاری‌های آن واقف شد.» (کاتوزیان، ۱۳۴۸ش، ج ۱: ۴۳). از همین رو است که بزرگی دیگر می‌نویسد: «حقوق مدنی در جامعه ما... وارث یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌های حقوق است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

در یکی از کتاب‌های مرجع قانون مدنی که از چاپ سوم آن بیش از شصت سال می‌گذرد چنین آمده است: «قانون مدنی اساس حقوق جدید ایران محسوب می‌شود. با این قانون، فقه که تا آن زمان منحصراً در تحت نظر فقها بود از این انحصار خارج شد و ملخص مطالب آن یعنی لب کلام فقها به صورت تازه‌ای

درآمد...» (شایگان، ۱۳۲۴ش: ۳۵-۳۶). دکتر لنگرودی می‌نویسد: «فقه امامیه ... اساس اکثر مواد قانون مدنی است» (جعفری لنگرودی: ۳۷۹) و حتی در جایی دیگر، قانون مدنی را از متون فقه به‌شمار می‌آورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴). دکتر سید حسن امامی نیز تصریح می‌کند که قانون مدنی به جز در مواردی نادر از قول مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است (امامی ج ۱: ۵). قانون مدنی ایران که آن را «ترجمه عبارات فقها» (پاشا صالح، ۱۳۴۸ش، ص ۲۶۱) نیز نامیده‌اند به قلم فقیهی سرد و گرم روزگار چشیده (جعفری لنگرودی، ۴۸: ۴۸) به نام "مرحوم سید محمد فاطمی از شاگردان آیت الله میرزا حسن آشتیانی" (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۵۲۱) فراهم آمده است.

دکتر لنگرودی در جدیدترین اثر خود شرح این ماجرا را چنین بازگو می‌کند: «روزی که اراده ملت ایران بر الغای کاپیتولاسیون، تجمیع گردید چاره کار را در تدوین مجموعه قانون مدنی دیدند... پس در خانه فقیهی را کویدند و از او خواستند و او این مجموعه را نوشت... آن فقیه خود در شرح حال خودش به خط خود (که زمانی در اختیار من بود) نوشت که قریب دویست ماده را از مجموعه قوانین مصر و عثمانی اقتباس کردم که آنان هم از مجموعه ناپلئون گرفته بودند، باقی مواد قانون مدنی از فقه امامیه گرفته شده است که اکنون جزء لاینفک فرهنگ ایران گردیده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۱).

البته طرح قانون مدنی ایران در دو کمیسیون به شور گذاشته شد: کمیسیون اول در روز سه‌شنبه دهم دی ماه ۱۳۰۶ شمسی در وزارت دادگستری تشکیل شد. ریاست این کمیسیون با علی اکبر داور بود و اعضای آن عبارت بودند از: حاج سید نصرالله تقوی، محسن صدر، مصطفی عدل، کاظم عصار، شیخ محمدعلی کاشانی، میرزا محمدرضا ایروانی، شیخ علی بابا و حاج میرزا سید محمد فاطمی. این کمیسیون، جلد اول قانون مدنی را در ۹۵۵ ماده تهیه کرد که به موجب ماده

واحدی در جلسه ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۰۷ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید. کمیسیون تهیه جلد دوم و سوم قانون مدنی نیز در آبان ۱۳۱۳ شمسی در وزارت عدلیه تشکیل شد و اعضای آن عبارت بودند از: محسن صدر، متین دفتری، حاج سید نصرالله تقوی، مصطفی عدل، جواد عامری، محمد بروجردی، اسدالله ممقانی، سید محمد فاطمی و سید محمدرضا افجه‌ای. حاصل کار این کمیسیون در ۳۸۰ ماده به تدریج از ششم بهمن ۱۳۱۳ تا هشتم آبان ۱۳۱۴ شمسی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت (شایگان: ۳۶-۳۸). نگاهی گذرا به شرح حال اعضای یاد شده نیز می‌تواند تأییدی دیگر بر ترجمان فقه بودن قانون مدنی ایران باشد. (بهرامی احمدی، ۱۳۸۳: ۲۴)

استاد کاتوزیان در مورد ترکیب این کمیسیون‌ها یا کمیته‌ها می‌نویسد: «بیشتر اعضای کمیته تهیه قانون مدنی کسانی بودند که با فقه آشنایی داشتند و در واقع از علمای آن روز بودند و تنها عضو تحصیل کرده مدرسه حقوق پاریس... مرحوم مصطفی عدل بود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۷-۲۸) البته به نظر می‌رسد منظور ایشان همان کمیسیون اول باشد که عمده کار تهیه مواد قانون مدنی را بر عهده داشت و الا به شرحی که گذشت، دکتر متین دفتری نیز به عنوان یک تحصیل کرده خارجه در کنار دکتر عدل در کمیسیون دوم حضور داشته است، اگرچه در گزارشی که به تازگی در یکی از نشریات حقوقی درج شده است، از دکتر عدل به عنوان عضو کمیسیون دوم نامی برده نشده است (بهرامی احمدی، پیشین: ۱۶). در هر حال، استاد کاتوزیان در مورد همان یک عضو غیر فقیه (در کمیسیون اول) با لحنی انتقادگونه می‌نویسد: «نگاهی اجمالی به حقوق مدنی مرحوم عدل نشان می‌دهد که تا چه اندازه تفسیر قانون مدنی از فقه دور افتاده است و چنان است که گویی هیچ سابقه‌ای در کشور ما نداشته و ساخته شده ذهن نمایندگان مجلس شورای ملی است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ب).

نام دکتر سید حسن امامی را همه شنیده‌ایم. مجموعه قانون مدنی ایشان در شش جلد از شاهکارهای حقوقی ما محسوب می‌شود. قطع نظر از گرایش‌های سیاسی ایشان و چگونگی ارتباط او با دربار طاغوت، وی را باید استاد اساتید مسلم حقوق ایران به شمار آورد. استاد کاتوزیان وی را از «درخشان‌ترین چهره‌های حقوقی» معرفی کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ه). در هر حال، دکتر لنگرودی از قول دکتر امامی سرگذشت جالبی را نقل می‌کند: «شارح اول قانون مدنی [سید حسن امامی] در ایام نوشتن آن شرح با من مشورت می‌کرد؛ روزی به من گفت: وقتی در سوئیس درس می‌خواندم (پس از تحصیلات در نجف) در اروپا حدود هجده تن در حقوق مدنی معروف بودند که غول‌های حقوق مدنی بودند...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲: ۳۲) آن‌گاه خود دکتر لنگرودی پس از نقل این سرگذشت می‌نویسد: «اما آن هجده غول که او تعبیر کرده بود و در قاره اروپا زندگی کرده و جملگی بدرود حیات گفته‌اند آیا به عظمت علمی امثال سید بحر العلوم و مؤلف مفتاح‌الکرامه و جواهرالکلام و شیخ انصاری رسیده بودند؟» (پیشین: ۳۲).

هم‌چنین دکتر لنگرودی که در حال حاضر هشتاد و چهار سال عمر دارند و در انگلستان زندگی می‌کنند و هیچ وابستگی خاصی نیز به نظام جمهوری اسلامی ندارند تا شائبه هواداری سیاسی را در ایشان موجب شود و حتی سال‌هاست که دیگر در کسوت روحانیت نیستند، اظهارنظر دیگری دارند که به غایت تکان دهنده و درخور تأمل است ایشان می‌نویسد: «حوزه نجف از عصر آقا باقر [بهبهانی] (۱۱۱۶ - ۱۲۰۵ ق) تا عصر شیخ انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق) در فاصله زمانی دو قرن به آهن گداخته شباهت داشت. التهاب عظیم علمی در این دو قرن نشأت گرفت و اقیانوسی متلاطم پدید آمد که آثار آن بر قلم دانشمندان تا روز رستاخیز باقی مانده و باقی خواهد ماند. من چنین نهضت علمی را در

جای دیگر جهان سراغ ندارم.» (پیشین: ۳۱ و ۳۲). ایشان در جدیدترین کتاب خود که به تازگی در ایران منتشر شده است در مورد علامه حلی و شیخ انصاری که آثارشان از منابع اصلی قانون مدنی ایران است مطالب خواندنی دارد. استاد در مورد علامه حلی می‌نویسد: «بدون احاطه بر سراسر کتاب او (تذکره) نمی‌توان دعوای فقاقت کرد، چه رسد به علم حقوق جدید در عقود و ایقاعات که ریزه‌خوار خوان پیشینیان است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۲ و ۱۳). وی در مورد شیخ انصاری نیز چنین می‌آورد: «از میان همه رجال این علم در سیستم حقوق ما و حقوق رم، فقط یک نفر را می‌شناسم... که اگر کسی سخنان او را عمیقاً درک نکند بسا مطالب که از وی فوت می‌شود. و شما ای فرزند، مغرور به سخنان دگران در سیستم‌های حقوقی دیگر نشو، همه را بخوانید و سرآخر سخنان شیخ انصاری را هم بخوانید که برترین است» (پیشین: ۱۹۶).

از آن چه گذشت روشن می‌شود که ریشه داشتن حقوق موضوعه در فقه پدیده‌ای نیست که مولود یک نوع حاکمیت خاص سیاسی در یک برهه تاریخی خاص باشد بلکه وضع طبیعی مسئله چنین اقتضایی داشته است. از این رو تمام شواهدی که در این قسمت از نظر گذشت به پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران مربوط بوده است. البته از اتفاق‌های مهمی که بعد از انقلاب مقدس ما در عرصه حقوق موضوعه رخ داد توسعه دامنه نفوذ فقه در عرصه‌های نوینی از حقوق مانند حقوق جزا و تا حدی حقوق شکلی و عرصه آیین دادرسی و حتی حقوق بین‌الملل بوده است که بررسی سیر آن مجال دیگری می‌طلبد.

در واقع، تاریخ حقوق موضوعه در کشور ما، همان‌گونه که گفته شد، با فقه آغاز می‌شود اما هرگز فقه را از اساس کنار نمی‌زند و حتی در اوج اقتدار جریان‌های لیبرالیستی در زمان حاکمیت طاغوت و شدت یافتن حرکت عرفی کردن حقوق باز هم نتوانستند فقه را از صحنه حقوق این مرز و بوم خارج نمایند. نمونه زیر

شاهد خواندنی دیگری بر این مدعا است: «قانون حمایت خانواده سال ۴۶ و ۵۳ نشان می‌دهد که قانون به سمت لائیک شدن (لامذهبی شدن) پیش می‌رود. به نظر من بر فرض که انتخاب این مسیر را به مصلحت جامعه بدانیم، مسائل خانواده باید آخرین جنبه زندگی باشد که لائیک می‌گردد» (تابنده، ۱۳۲۷: ۳۵). در این‌جا باید خاطر نشان کرد که نه تنها در حافظه تاریخی حقوق ایران، فقه اسلام در قرائت شیعی آن دوشادوش حقوق موضوعه حضور خود را حتی در زمان طاغوت نشان می‌دهد بلکه نگاهی گذرا به تاریخ حقوق در کشورهای اسلامی آن‌هم براساس مهم‌ترین متن قانونی آنها، یعنی قوانین اساسی‌شان، گویای همین واقعیت، البته با قرائتی سنی از فقه، است. می‌دانیم که: جمعیت مسلمانان بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر است. در ۶۹ کشور جهان، اکثریت جمعیت با مسلمانان است. در قانون اساسی هفده کشور، اسلام دین رسمی معرفی شده است. ۲۰٪ جمعیت مسلمان جهان را شیعیان تشکیل می‌دهند. در سال ۱۸۷۷م. دولت عثمانی «المجله» را به عنوان قانون مدون خود بر اساس فقه حنفی در ۱۸۵۱ ماده فراهم آورد. به موجب اصل ۶ قانون اساسی عربستان سعودی مصوب ۱۹۲۶م. فقه مذهب حنبلی منبع اصلی حقوق معرفی می‌شود. اصل دوم قانون اساسی کویت مصوب ۱۹۶۲م. از «شریعت اسلامی» به عنوان منبع اصلی قانون نام می‌برد. دولت انقلابی وقت لیبی در سال ۱۹۷۱ کمیته‌ای تشکیل داد تا قوانین موجود را با شریعت تطبیق دهد. در ماده ۱۲ بیانیه استقرار حاکمیت خلق لیبی، قرآن کریم، قانون اساسی آن کشور دانسته شده است. مطابق قانون اساسی قطر مصوب ۱۹۷۲م. حقوق اسلامی که در آن کشور بر فقه حنبلی مبتنی است از منابع حقوقی به شمار رفته است (ظفری و اصغری، ۱۳۷۴: ۱). نگاهی به تاریخ تصویب قوانین یاد شده نشان می‌دهد که همگی به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برمی‌گردند که خود تأییدی

دیگر بر غنای درونی فقه اسلام و ریشه داشتن آن در باور مردم است، به طوری که موجودیت خود را بر حاکمیت‌های مختلف سیاسی قبولانده است. البته مستندات قانونی این امر به موارد یاد شده محدود نمی‌شود و در متون قانونی کشورهای دیگر از جمله مصر، اردن، عمان، لبنان و ... نیز قابل مشاهده است (پیشین).

۳- ضرورت تحقیقی و پژوهشی آموزش فقه در دو بعد داخلی و

خارجی

فقه اسلام به عنوان منبع مهم برای حقوق موضوعه کشور ما آن‌چنان در آثار علمی دانشمندان حقوق ایران خود را نمایانده است که توجه به آن در تحقیقات حقوقی در بسیاری از شاخه‌های حقوق یک ضرورت پژوهشی قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که قطع نظر از باور قلبی و عقلی چنین ضرورتی از سوی یک مؤلف فاضل حقوقی، چنان‌چه نوشته‌اش بخواهد برخوردار از استانداردهای یک اثر پژوهشی باشد باید به فقه و کتاب‌های فقهی مراجعه نماید. نگاهی به فهرست منابع برجسته‌ترین تألیفات حقوقی از برجسته‌ترین حقوق دانان ما، گویای این حقیقت است؛ برای نمونه، استاد ناصر کاتوزیان در پایان جلد اول از مهم‌ترین اثر خود، یعنی «قواعد عمومی قراردادها»، بیش از هشتاد منبع فقهی به زبان عربی را در فهرست منابع غیر لاتین خود ذکر می‌نماید در حالی که تنها از هشت کتاب فارسی حقوقی که به غیر خودش تعلق دارد نام می‌برد. خوب است بدانیم که ایشان در مورد کتاب مزبور آورده است که: «من با این کتاب می‌خواستم خودم را معرفی کنم؛ شاید یک مقدار خودخواهی در آن وجود دارد». (کاتوزیان، ۱۳۷۸ ش: ۵۰). همین یک نمونه گویای مجامله نبودن اظهار نظر این حقوقدان در یک سخنرانی است که طی آن اظهار داشته است: «اگر کتاب‌های

فقهی نبود، من چیزهایی که نوشتم یک دهم این هم نمی‌شد». (کاتوزیان، سخنرانی (تعامل فقه و حقوق) در دانشگاه مفید: ۹). نمونه بعدی را از آخرین نوشته‌های حقوق‌دان محقق و تازه رحلت یافته کشورمان مرحوم دکتر مهدی شهیدی که آن را در اوج پختگی فکری خویش و در اواخر عمر تألیف کرده است نقل می‌کنیم. وی در مقدمه کتاب «اصول تعهدات و قراردادهای» که از جهت محتوا، از تحقیقات فقه‌های امامیه مشحون است چنین می‌نگارد: «ممکن است بدو به نظر برسد که بحث‌های فقهی، بیش از اندازه ضروری در این کتاب گنجانده شده لکن با نگرش به اختلاف زیاد نظری که در مسائل حقوقی مربوط به این اصول و قواعد مبنایی بروز کرده است لزوم این بحث‌ها آشکار می‌شود». (شهیدی، ۱۳۷۹: ۱۷).

علت روی آوردن حقوق‌دانان برجسته ما به کتاب‌های فقهی، از زبان استاد اساتید برجسته حقوق ایران، یعنی دکتر سید حسن امامی، به قلم دکتر لنگرودی چنین گزارش شده است: «شارح اول قانون مدنی روزی به من گفت: ما از فقه همین قدر می‌دانیم که ناظر و تماشاچی مطالب بزرگان باشیم بدون این که حق داشته باشیم که دست به مطالب آنان دراز کنیم! آنان هفتاد سال عمر در این کار صرف کردند و ما نکردیم». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۱). خاطره مزبور چندان عبرت آموز است که باعث شده تا دکتر لنگرودی در جدیدترین کتاب خود نیز آن را نقل نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۳ و ۱۲).

این اقتباس چندان فراگیر است که سبب شده است تا مرز میان فقه و حقوق در کشور ما نادیده گرفته شود و فقه امامیه همان حقوق بومی ایران معرفی شود. استاد کاتوزیان در این باره می‌گوید: «حقوق اسلامی، حقوق کشور ماست، حقوق مردم ما است و برای یک حقوق‌دان سربلندی آن است که آن چه اقتباس

می‌کند از حقوق خودش بگیرد نه این که جیره خوار نوشته‌های غربی باشد» (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۴۷).

واقعیت یاد شده وقتی از زبان رقیبان جدی علم حقوق به طور یکسان گزارش می‌شود غیر قابل انکار بودن آن بیش از پیش نمایان می‌شود. دکتر لنگرودی می‌نویسد: «اگر در ایران کسی حقوق اسلام نداند بدیهی است که قانون مدنی را نخواهد دانست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱). ایشان سال‌ها بعد در اوج پختگی حقوقی خود می‌نویسد: «اگر می‌خواهید از روی بصیرت وارد بحث شوید باید به متون فقه نگاه کنید. این کار فقط از اهل اجتهاد ساخته است. دیگران نباید وارد این کار شوند مگر این که در حوزه‌ها نزد اساتید مسلم درس خوانده باشند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۲۱). پیوستگی قانون مدنی با فقه چندان عمیق است که قایل شدن به استقلال قانون مدنی در کنار طرفداری از حقوق لائیک، از دید این حقوق‌دان برجسته ایرانی «نفاق» خوانده شده است (پیشین: ۲۲۵) و از این که در آن سوی آب‌ها می‌شنود در مجله‌ای فارسی و معروف، مقاله‌ای علیه فقه نوشته شده است چندان نگران می‌شود که آرزو می‌کند این خبر واقعیت نداشته باشد (پیشین: ۱۱). بالاخره ایشان در همان تألیف تازه خود مراجعه به فقه را برای تفسیر قانون مدنی در راستای رعایت یک رسم جهانی دانسته و می‌نویسد: «در تفسیر مواد موجد این مجموعه قوانین، به رسم جهان، در دیدن سوابق مواد قانون مدنی، حاجت به دانستن و دیدن مطالب فقه هست، چنان که کشورهای لاتین در تفسیر مواد قانون مدنی به حقوق رم مراجعه می‌کنند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ش: ۱۱).

عمق اندیشه‌های مطرح در فقه واقعیتی است که نه تنها حقوق‌دانان داخلی را به غور در آن واداشته است بلکه درخشش آن پژوهشگران غیر مسلمان ماورای بحار را نیز به خود جلب کرده است؛ برای نمونه، نیل بیلی در سال ۱۸۵۰م. ترجمه انگلیسی باب

بیوع از کتاب «الفتاوی العالمگیریه» را تحت عنوان «*Law of Sale*» منتشر نمود و سپس در سال ۱۸۵۲م. بخش دیگری از این فتاوا را که مربوط به بحث حقوق زمین یا خراج و مالیات‌ها بود با نام «*Land Tax in India*» ترجمه کرد. وی همچنین در سال ۱۸۶۵م. کتابی را با عنوان «*Digest of Mohammedan Law*» (گزیده‌ای از فقه اسلامی) چاپ کرد و بالاخره در سال ۱۸۷۴م. به ترجمه کتاب «شرایع الاسلام» تألیف محقق حلّی اقدام نمود. در اوایل قرن ۱۹ نیز سرولیام جونز با نظارت جوردو کور والبیر به ترجمه «الفتاوی السراجیه» به زبان انگلیسی اقدام کرد. در سال ۱۸۲۵م. ویلیام مکانتون پاسخ‌های مشاوران حقوقی را که مدرّس فقه اسلامی بودند در مقابل قضات انگلیس جمع‌آوری کرد و با عنوان «*Principles and Precedents of Mohamedan Law*» تألیف نمود! (سراج، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳). توجه به کتاب‌های فقهی، یکی از دغدغه‌های مستشرقین نیز بوده است. البته آن‌چه که تا امروز به عنوان محصول کار مستشرقین در ایران منتشر شده است به حوزه‌های غیر حقوقی همچون ادبیات و تاریخ تعلق دارد. نگارنده اعتقاد دارد انجام پژوهش‌های عمیق و گسترده پیرامون استشراق از منظر فقهی — حقوقی می‌تواند پرده از واقعیت‌های تلخ و شیرینی که تاکنون پنهان مانده است بردارد و محصولی عبرت‌آموز و خواندنی را به جامعه علمی کشور هدیه کند. برای نمونه، ویلیام جونز، خاورشناس و حقوق‌دان بریتانیایی متولد ۱۷۴۶م — که پیش از این نیز از او یاد شد — کتاب «مواریث در شریعت اسلامی» را به سال ۱۷۹۲م. به انجام رساند. این کتاب در واقع ترجمه و شرح انگلیسی کتاب «الفرائض السراجیه» از ابی‌طاهر بن عبدالرشید السجاوندی حنفی مذهب می‌باشد. همچنین ژورف ساخت، خاورشناس آلمانی، متولد ۱۹۰۲م. به انتشار تعدادی از متون فقهی مبادرت نمود؛ از جمله: الخصاص، کتاب الحیل و المخارج؛ ابوحاتم القزوینی، کتاب الحیل فی الفقه؛ الصحاوی، کتاب الشفعه؛ الطبری،

اختلاف الفقهاء؛ الشیبانی، کتاب المخارج فی الحیل. وی مقالاتی را در موضوعات: قتل خطا، خیار، قصاص، لقطه، میراث، نکاح، رضاع، طلاق، تقلید، وصیت، وضو، تیمم، زکات و زنا در مجله: *Hand worter buch des Islam Leiden 1 , 14* ارائه نموده است.

اروین گراف، خاورشناس دیگر آلمانی است که در ۱۹۱۴م. متولد شده است. عنوان رساله دکتری اجازه تدریس او در دانشگاه، «صید و ذباحت در شریعت اسلامی» بود که در سال ۱۹۵۹م. انجام پذیرفت. (بدوی، ۱۳۷۵ش: ۱۰۹-۱۱۰ و ۲۱۲-۲۱۳ و ۲۲۵-۲۳۷ و ۳۱۶-۳۱۸).

ملاحظه می‌شود که پژوهش‌گران غربی از هر دو خانواده کامن لا و رومی ژرمنی نسبت به پژوهش در فقه اسلامی حتی فقه عبادی اسلام علاقه نشان داده‌اند. انگیزه این پژوهش‌ها هرچه که باشد یک پیام مهم با خود دارد و آن این که نمی‌توان مکتب حقوقی اسلام را نادیده گرفت. در این باره خوب است اشاره کنیم: در سال ۱۹۳۷م. کنگره بین‌المللی حقوق تطبیقی در لاهه تشکیل گردید که در قطع‌نامه پایانی آن آمده است: «فقه اسلامی یکی از مصادر قانون‌گذاری در جهان امروز می‌تواند باشد و حقوق زنده‌ای است که صلاحیت کامل برای تطور و انعطاف را داراست و مستقل است و از هیچ مکتب حقوقی دیگر گرفته نشده است». در سال ۱۹۱۵م. نیز دانشکده حقوق پاریس هفته‌ای را برای بررسی فقه اسلامی معین کرد... رئیس‌کانون وکلای پاریس که ریاست این کنفرانس را به عهده داشت در آخرین جلسه چنین اظهار نمود: «... در این کنفرانس بدون تردید به ما ثابت شد که حقوق اسلامی از عمق و اصالت و دقت خاصی برخوردار است، دامنه آن بسیار وسیع است و صلاحیت دارد به تمام احتیاجات و حوادث عصر ما پاسخ مثبت دهد». (نجومیان، ۱۳۴۸ش). در قطع - نامه پایانی همین کنفرانس آمده است: «اعضای کنگره با صراحت و قاطعیت

اعلام می‌دارند که پایه‌های فقه اسلامی از نظر حقوقی بسیار محکم و استوار است و پر ارزش بودن مبادی آن جای تردید ندارد. قواعد کلی، مفاهیم عمومی و مبادی غنی و پرمایه فقه اسلام اعجاب‌آمیز و شگفت‌انگیز است. فقه اسلامی می‌تواند نیازمندی‌های انسان را در هر عصر و زمانی پاسخ گوید». (مهدی‌پور، ۱۳۹۷ ق: ۸)

رنه داوید از استادان بزرگ معاصر حقوق فرانسه، کتاب مهمی تألیف کرده است که در ایران با نام «نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر» ترجمه و چاپ شده است و هم‌چنان به عنوان یک متن درسی مورد رجوع دانشجویان قرار دارد. وی در این کتاب حقوق اسلام را جداگانه معرفی نموده است. اهمیت این اثر به محتوای ناقص کتاب این استاد فقید فرانسوی در مورد حقوق اسلامی نیست بلکه در این نکته نهفته است که وی نتوانسته است در کنار نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، حقوق اسلام را نادیده بگیرد (داوید، ۱۳۶۴ ش: ۴۴۲-۴۶۶). در مورد پژوهش‌های حقوق‌دانان غربی و مستشرقین درباره حقوق اسلامی باید دو نکته مد نظر قرار گیرد:

نکته اول این که آشنایی ناقص این پژوهشگران با فقه اسلام عمدتاً از طریق منابع اهل سنت بوده است به‌طوری که یا کاملاً از فقه امامیه بی‌اطلاع بوده‌اند یا اطلاعات بسیار ناقصی از آن داشته‌اند؛ در حالی که اندیشه‌های ظریف حقوقی در نوشته‌های عالمان شیعه که نقطه آغاز آن به عصر معصوم (ع) می‌رسد میراث گرانبها و در دسترسی را فراهم آورده است که پشتوانه علمی قابل توجهی برای حقوق اسلامی به شمار می‌رود. البته تلاش‌های محدود انجام پذیرفته توسط دانشجویان ما نمی‌تواند جای‌گزین کوشش فراگیر و مستدام استادان حقوق برای ارائه تصویر واقعی از محصول کار فقها در حوزه فقه المعاملات گردد که با کمال تأسف، جای آن بسیار خالی است. دکتر لنگرودی در این باره

می‌نویسد: «اروپائینی که درباره حقوق اسلام کتاب‌های مختصر و ناقص نوشته‌اند هرگز به طور رسمی دانشجوی علم فقه نبوده‌اند و در مدارس اسلامی درس نخوانده‌اند، صرفاً در برخوردهای با دانشجویان مسلمان جهان و حشر و نشر با مسلمین مخصوصاً مسلمانان شمال آفریقا اطلاعات بسیار ناقص و بی ارزش به‌دست آورده‌اند. حقوق‌دانان باختری هرگز متن جواهرالکلام را نمی‌توانند درک کنند یا کتاب بحرالرایق ابن نجیم را یک ورق هم نخوانده‌اند. آنها مطالب خود را به سبک مستشرقین از زبان دانشجویان ما می‌نویسند نه از زبان محققان ما» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳).

اما نکته دوم این است که روح حاکم بر آموزه‌های فقهی - براساس همان نکته‌ای که در بحث از ضرورت فلسفی آموزش فقه یادآور شدیم - خدامحوری است؛ درحالی‌که شالوده نظام‌های حقوقی مطرح امروز دنیا بر اساس رویکردهای اومانستی و انسان‌خدایی مکاتب پوزیتیویستی بنا نهاده شده است؛ از این رو یک مستشرق یا حقوق‌دان غربی به همان مقدار ناقص از آشنایی و به تبع آن شیفتگی که به نظام حقوقی اسلام پیدا می‌نماید هرگز در صدد برنمی‌آید که حقوق اسلام را به عنوان یک سیستم و نظام برای کشور خود توصیه کند؛ اگرچه برای استفاده موردی و جدا شده یک حکم فقهی از پیکره اندیشه حقوق اسلامی کاملاً آمادگی دارد، به‌طوری‌که هر از چند گاهی این اقتباسات به صورت آشکار و همراه با مستند و مأخذ اصلی آن یا به صورت نهانی یا با عدم آگاهی از مأخذ اصلی و حتی با ادعای ابتکاری بودن، در کار عالمان آن دیار و نشست‌های علمی آن سامان خود را نشان می‌دهد. برای نمونه دکتر لنگرودی می‌نویسد: «مازو^۱ در کتاب دروس حقوق مدنی فرانسه بخش یک صفحه ۸۰۵

«شرط به نفع ثالث» را از نوآوری‌های رویه قضایی و قانون‌گذاری فرانسه معرفی می‌کند که قبلاً وجود نداشته است، در حالی که در فقه امامیه سابقه دارد و سید کاظم یزدی در کتاب سؤال و جواب خود در صفحه ۲۲۲ و میرزای قمی در کتاب جامع‌الشتات، صفحه ۴۴۸ متعرض آن شده‌اند» (جعفری لنگرودی، ۲۴۶-۲۴۹). البته به منابع دکتر لنگرودی باید کتاب مکاسب شیخ انصاری ذیل بحث‌های مربوط به حکم شرط صحیح را اضافه کرد (انصاری، ۱۴۴۲ق، ج ۶: ۵۹ و ۶۶-۷۰).

نمونه بعدی مربوط به «قاعده تلف مبیع قبل از قبض» است. می‌دانیم که قانون مدنی ما در ماده ۳۸۷ عیناً بر اساس حدیث نبوی «کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه» در عین حال که عقد بیع را تملیکی می‌داند (م ۳۳۸ ق.م) ولی تلف قبل از قبض مبیع را به بايع تحمیل می‌کند نه مشتری. گفته شده است: بعدها اروپائانی که با حقوق شمال آفریقا، مصر، ایران، الجزایر و مراکش آشنا بودند، قاعده تلف مبیع قبل از قبض و آثار آن را بدون ذکر مأخذ در منابع حقوقی خویش وارد نمودند. از علمایی که به حکم مقرر در حقوق رم مبنی بر تحمیل تلف قبل از قبض به مشتری اعتراض کردند و آن را خلاف عدالت معاوضی قلمداد نمودند می‌توان از باربیراک^۱ و پوفندروف^۲ نام برد که بدون ذکر مأخذ مطلب در حقوق اسلام، خاطرنشان کردند که خسارت تلف پیش از تسلیم باید برعهده فروشنده قرار گیرد. این وضع ادامه داشت تا این که در ژوئیه سال ۱۹۶۴م. قانون متحدالشکل بیع خارجی کنوانسیون لاهه، همان نظر مندرج در ماده ۳۸۷ ق.م ما را که از روایت پیامبر اعظم(ص) گرفته شده است برگزید و در

1 Barberac

2 Poffondrof

ماده ۹۷ قانون یاد شده بدان تصریح نمود! (قبری، ۱۳۷۲: ۳۰-۳۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۹۵۹-۹۶۵).

نمونه دیگر مربوط به قاعده لاضرر است. یکی از نویسندگان حقوقی در این باره می‌نویسد: "اگر تحقیقات فقهای شیعه در رابطه با قاعده لاضرر به زبان‌های اروپایی ترجمه گردد در جوامع حقوقی اروپایی اثر قابل توجهی خواهد گذاشت چون حقوق شیعه تاکنون برای غیر شیعه تقریباً ناشناخته بوده است. برای اولین بار در سال ۱۹۰۳ میلادی در شهر لیون فرانسه یک رساله دکتری با عنوان «نظریه اسلامی سوء استفاده از حق»^۱ منتشر شد. نویسنده آن یک حقوق‌دان جوان مصری به نام محمود فتحی بود. انتشار این کتاب در محافل علمی و حقوقی سر و صدای زیادی ایجاد کرد. محافل اروپایی برای اولین بار دانستند که قبل از آن که نظریه سوء استفاده از حق با آن همه مشقت توسط رویه قضایی فرانسه تکمیل شود این نظریه توسط حقوق‌دانان مسلمان مورد تحقیق قرار گرفته و توسعه یافته است. این حقوق‌دان جوان مصری خیلی زود درگذشت ولی تألیف او باعث شد که دانشمندان اروپایی به عمق و اصالت حقوق اسلام پی ببرند. پس از آن، حقوق‌دانان اروپایی که در زمینه سوء استفاده از حق در حقوق اسلام مطالعه کردند تحت تأثیر کتاب محمود فتحی بودند. از جمله در سال ۱۹۱۰ دویان موراند^۲ کتابی تحت عنوان "نظریه سوء استفاده از حق" در حقوق اسلامی الجزایر تألیف کرد. پس از او امیل تیان^۳ در سال ۱۹۲۶ در اثر خود به نام: "مسئولیت ناشی از جرم در حقوق مسلمانان" مسئله سوء استفاده از حق در حقوق اسلامی را مطالعه کرد.

¹ *doctrine Musulmane de l'abus de Droit*

² *Doyan Morand*

³ *Emil Tyan*

نکته‌ای که باید متذکر شد این است که محمود فتحی از اهل سنت بود و کتاب او نیز در واقع بررسی سوء استفاده از حق از نظر فقه اهل سنت به شمار می‌رفت و طبیعی است که نظریات عمیق حقوق‌دانان شیعه را در بر نداشت. (بهرامی احمدی، پیشین: ۱۴ و ۱۵).

در مورد اصل موضوع مورد بحث باید اضافه کنیم که امروزه نیز مراجعه به فقه به عنوان یک ضرورت پژوهشی مورد توجه مراکز دانشگاهی آمریکا و اروپا قرار گرفته است و ملاحظه می‌کنیم که در دانشگاه‌های بزرگ و معتبری چون دانشگاه هاروارد در آمریکا و آکسفورد در انگلستان، مراکز تحقیقات اسلامی تأسیس گردیده و پیرامون موضوعات مهم فقهی و حقوقی در حال فعالیت می‌باشند.^۱

هم‌چنین در یکی از طرح‌های دانشگاه اموری آمریکا که نگارنده آن را به جامعه حقوقی معرفی کرده است (دادمرزی، ۱۳۸۳: ۱۸۳۲) یک مورد جزئی از مباحث حقوقی که عبارت از حقوق خانواده اسلامی^۲ است در نزدیک به چهل کشور و با مراجعه به متون فقهی و حقوقی در حال انجام است که قطع نظر از نیت بنیاد صهیونیستی حامی طرح و ارزیابی آن در راستای برداشتن موانع جهانی‌سازی در عرصه حقوق، به هر حال از قابلیت غیر قابل اغماض حقوق اسلامی خبر می‌دهد.^۳

در پایان این قسمت باید به این سؤال پاسخ داد که به فرض که حقوق اسلام به عنوان یک مدل و نظام به دلیل تعارض بنیادین آموزه‌های فلسفی‌اش با آموزه -

۱. لازم به یادآوری است که در کتاب شناسه از انتشارات معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم ۳۶۰ مرکز اسلامی خارج از کشور شناسایی و معرفی شده‌اند.

2 *Islamic family law*

۳. ترجمه این طرح توسط نویسنده و به عنوان طرح مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه قم، در حال انجام است که باید در سال ۱۳۸۷ تحویل گردد.

های فلسفی حقوق غرب نتواند در کشورهای غربی توصیه و به کار گرفته شود اما چرا در کشورهای اسلامی نیز شاهد حاشیه‌نشین بودن فقه در مجموعه نظام حقوقی آن هستیم! در پاسخ باید گفت که اولاً چنان‌که از نظر گذشت، در بسیاری از قوانین کشورهای اسلامی، حقوق اسلام به عنوان تنها یا مهم‌ترین منبع حقوقی معرفی شده است؛ ثانیاً حقوق اسلام در قریب به اتفاق کشورهای اسلامی با قرائت اهل سنت عرضه شده است که به دلیل تعطیلی باب اجتهاد نزد اهل سنت در قرن چهارم هجری و محروم بودن مکاتب حقوقی اهل سنت از دستاوردهای علمی امامان معصوم شیعه (ع) و تلقی خاص اهل سنت از مشروعیت حاکم اسلامی، به‌گونه‌ای که ضرورتی به وجود اسلام‌شناس عادل در رأس حکومت لازم‌الاطاعه قائل نمی‌باشند، این کشورها نتوانسته‌اند همانند کشور ما در مسیر عینیت بخشیدن به حقوق اسلامی به پیش بروند. البته به تمام این موارد سیطره سالیان متمادی و در بعضی موارد، ادامه‌دار استعمار در این کشورها را باید اضافه کرد که دغدغه اصلی این غاصبان تزریق روح اومانیسم بر اندیشه و عمل مسلمین بوده و می‌باشد؛ آفتی که به برکت انقلاب شکوهمند ما، سایه‌اش تا حدی از سر این ملت رخت بسته است.

در این باره دکتر سنه‌وری که شاید بتوان او را برجسته‌ترین حقوق‌دان عرب در جهان معاصر و تأثیرگذارترین کارشناس تدوین قانون در مورد قوانین مدنی کشورهای اسلامی دانست و شاهکار حقوقی او به نام «الوسیط» هم‌چنان منبع اصلی و مهم استادان حقوق در کشورهای عربی و حتی غیر عربی و از جمله ایران به شمار می‌رود (دادمرزی، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ۱-۱۸) مطالب عبرت‌آموزی را در این باره اظهار می‌دارد: «در صورتی که بار دیگر تحقیق و بررسی فقه اسلامی احیا گردد به هیچ عنوان در رقابت با قوانین لاتینی - ژرمنی کم نمی‌آورد. اگر مشاهده می‌شود که قانون‌گذار مصر در گذشته گامی اساسی در اقتباس

جامع و کامل مقررات مورد نیاز خود از فقه اسلامی بر نداشته است به دلیل سیطره یک قرن حاکمیت (استعماری) قوانین مدنی غربی بر مملکت مصر بوده است که تناسبی با مقررات فقه اسلامی نداشته است». (البّری، ۱۳۸۶ش: ۳۸)

۴- ضرورت تقنینی آموزش فقه

به هنگام شرح ضرورت تاریخی آموزش فقه به این نتیجه رسیدیم که حقوق اسلامی یکی از منابع مهم و در مواردی مهم‌ترین منبع حقوق بسیاری از کشورهای اسلامی به ویژه ایران بوده و می‌باشد. در بند دوم از اصل دوم قانون اساسی ما، جمهوری اسلامی ایران نظامی معرفی شده است بر پایه ایمان به «وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین». مطابق اصل چهارم قانون اساسی نیز «کلیه قوانین ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». بنیان فلسفی چنین ضرورتی در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی چنین ذکر شده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...».

به عبارت دیگر، از آن‌جا که حاکم ساختن انسان بر سرنوشت خود از سوی خداوند خالق انسان و جهان به انسان افاضه گردیده است به طور حتم محدوده آن نیز در چارچوب اختیاری است که خداوند در حوزه‌های مختلف حاکمیت از جمله تقنین به بشر داده است و مسلماً این امر نمی‌تواند با تشریعات خود خالق، معارض باشد. از این رو در متن سوگندنامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی مذکور در اصل شصت و هفتم، «پاسداری از حریم اسلام» قید شده است که به‌طور مسلم حفظ حریم مقررات حقوقی اسلام از جمله آنها است، به‌طوری که

وفق اصل هفتاد و دوم قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور ... مغایرت داشته باشد». روشن است که با لحاظ اصل دوازدهم قانون اساسی که دین رسمی ایران را اسلام و مذهب رسمی را جعفری اثنی عشری معرفی کرده است، دستاوردهای مسلم فقه امامیه از مصادیق بارز احکام مذهب رسمی کشور به شمار می‌رود. مطابق اصل نود و یکم قانون اساسی، نهادی که با ترکیبی خاص بر این وظیفه مهم مجلس نظارت می‌کند شورای نگهبان است. به این مهم، در اصول دیگر قانون اساسی از جمله اصل هفتاد و دوم و اصل چهارم قانون اساسی نیز تصریح شده است. اهمیت این موضوع تا بدان درجه است که مطابق اصل نود و سوم قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد». در واقع برای احراز این نکته که اولاً مجلس در محدوده تفویضی از ناحیه شارع مقدس قانون‌گذاری می‌کند و ثانیاً این وظیفه تقنینی با تشریع شارع معارض نیست، اظهار نظر شورای نگهبان لازم دانسته شده است که چگونگی اجرای این نظارت، در اصل ۹۴ تا ۹۹ و نیز ۶۹ قانون اساسی تشریح گردیده است. توجه به این نکته چندان اهمیت دارد که یکی از اصول کلی نگارش قانون در نظام حقوقی ایران به ویژه بعد از انقلاب اسلامی «موافقت با موازین اسلامی» یاد شده است. (بیگزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۸)

در مورد وسعت دامنه این نظارت باید گفت که بر اساس اصل نود و هشتم قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم از جمع دوازده نفری این شورا (موضوع اصل نود و یکم قانون اساسی)، یعنی دست کم نه نفر از جمع مزبور به انجام می‌رسد. در مورد این مسئله که آیا اصل چهارم قانون اساسی شامل قوانین و مقررات قبل از تصویب قانون اساسی یا پیش از انقلاب اسلامی هم می‌شود یا خیر، شورای نگهبان

«سرانجام تقریباً به اتفاق آرا (یازده نفر که در جلسه حاضر بودند) به این نتیجه رسید که اصل چهارم قانون اساسی، قوانین و مقررات گذشته و حال را شامل می‌شود...». (مهرپور، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۹)

۵- ضرورت قانونی و قضایی آموزش فقه

تا پیش از تصویب قانون اساسی کنونی و به طور مشخص قبل از برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق‌دانانی که با واقعیات یاد شده به عنوان ضرورت‌های عینی مراجعه به فقه اسلام آشنا بودند همواره در مقام پوشش قانونی دادن به این ضرورت دچار زحمت می‌شدند و عمدتاً به جز متن متروک متمم قانون اساسی مشروطیت دست‌مایه دیگری در این باره نداشتند. با این حال، برجستگان دانش حقوق در همان زمان نیز با تفسیر «عرف مسلم» مندرج در ماده ۳ قانون آیین دادرسی سال ۱۳۱۸ به "عرف مسلم فقها" درصدد چاره‌جویی قانونی برای پر کردن خلأهای قانون برمی‌آمدند؛ برای مثال، استاد کاتوزیان در همان زمان‌ها، حکم فقهی حصر تعدد زوجات به چهار زوج و ابطال نکاح پنجم را که در قانون مدنی به سکوت برگزار شده است با این شیوه استخراج می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۴ و ۲۳).

با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، دغدغه «صورت قانونی دادن مراجعه به فقه» برطرف گردید و تمامی ضرورت‌های عینی که پیش از این به آنها پرداختیم در متون قانون که دارای ویژگی الزام‌آوری است و فراتر از توصیه‌های عالمانه می‌باشد، انعکاس یافت. همان استاد پیش‌گفته اما این بار بعد از انقلاب در این باره می‌نویسد: «با تصویب اصل ۱۶۷ قانون اساسی، برای استناد به احکام شرعی که در رسوم اجتماعی نیز نفوذ کرده است، نیازی به سرپوش عرف نیست و قاضی می‌تواند به‌طور مستقیم به منابع

معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر برای تکمیل قوانین استفاده کند.» (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۹۶). بعدها محتوای اصل ۱۶۷ قانون اساسی در قوانین عادی دیگری انعکاس یافت، از جمله ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲، مصوب ۱۳۶۸؛ ماده ۴۹ آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹؛ ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۶۹.

اهمیت این نکته زمانی دو چندان می‌شود که مفاد اصل ۱۶۷ قانون اساسی را بر اصل ۳۶ قانون اساسی حاکم به شمار آوریم و دامنه این تکلیف را به امور کیفری نیز سرایت دهیم نه آن که مفاد اصل ۳۶ را مخصص اصل ۱۶۷ به شمار آورده محدوده آن را فقط امور مدنی در نظر بگیریم. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۳۴؛ آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۴؛ قیاسی، ۱۳۷۹: ۲۶۰). زمانی به راه‌گشا بودن ترتیب مقرر در اصل ۱۶۷ قانون اساسی بیشتر پی می‌بریم که توجه داشته باشیم در بعضی از قوانین اساسی دنیا از جمله اصل ۱۰۳ قانون اساسی کره جنوبی، قاضی به منبع بسیار تفسیرپذیر «وجدان»^۱ ارجاع شده است.^۲ چنان‌که به موجب ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب سال ۱۳۱۸) قاضی در سه وضعیت «فقدان، اجمال و تعارض نصوص» به عرف و عادات مسلم ارجاع داده شده بود، در حالی که ابهام وجدان، به‌ویژه مصادیق اعمال هماهنگ با وجدان و نیز عرف و ارتکازات عرفی بسیار فراتر است از برآیند کار فقها با همه اختلاف نظر آنها در کتاب‌های فقهی که برخواسته از یک فرآیند روشمند تحت عنوان اصول فقه است. گذشته از موارد سه گانه مقرر در اصل ۱۶۷، قاضی بر اساس اصل هفتاد و سوم قانون اساسی و در راستای اعمال تفسیر قضایی زمانی این توفیق را می‌یابد

I conscience

۲. ر.ک: قانون اساسی کره جنوبی.

که تفسیری نزدیک‌تر به مراد مقنن ارائه کند که با منابع قانون‌گذار و از جمله فقه امامیه مأنوس بوده باشد. نگاهی به مشروح مذاکرات و آرای عالی‌رتبه‌ترین قضات کشور، به‌ویژه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، که تاکنون هشت مجلد آن منتشر شده است از حجم انبوه مراجعات ایشان به فقه برای داوری میان بهترین برداشت قضات از قوانین نشان دارد. هم‌چنان که مراجعه به نظرات ارشادی اداره حقوقی قوه قضائیه تأییدی دیگر بر این واقعیت است، به‌طوری که به جرأت می‌توان گفت چنان‌چه تبحر قضات در مراجعه و استفاده از متون فقهی بیشتر از چیزی می‌بود که اکنون شاهد آن هستیم به‌طور حتم از حجم استعلامات قضایی کاسته می‌شد.

۶- ظرفیت قانونی پیش‌بینی شده برای آموزش فقه در رشته حقوق

نظام آموزش عالی کشور به جهت «گسترده‌گی محدوده عمل، تنوع مراکز آموزش عالی در کشور، تعدد مراجع تصمیم‌گیرنده برای آن، فرآیند رو به رشد آموزش و تحقیق، توسعه شاخه‌های مختلف علوم و ... از پیچیدگی برخوردار است». (دادمرزی، ۱۳۸۰: ۱۷). این نظام سال‌های طولانی است که برای دستیابی به اهداف خاصی از جمله تربیت نیروی متخصص در امر قضاوت، وکالت، سردفتری اسناد رسمی، مشاوره حقوقی و استادی مراکز آموزش عالی، رشته حقوق را در مقطع کارشناسی راه‌اندازی کرده است. به موجب مصوبه جلسه ۲۹۷ مورخ ۱۳۷۴/۲/۳ شورای عالی برنامه ریزی درسی، چهار عنوان درس اصلی متون فقه ۱ تا ۴ به ارزش ۸ واحد، دو عنوان درس اصلی قواعد فقه ۱ و ۲ به ارزش ۳ واحد، درس اصلی اصول فقه ۱ و ۲ به ارزش ۴ واحد، درس اختیاری آیات الاحکام به ارزش ۱ واحد و درس اختیاری احوال شخصیه در فقه عامه به ارزش ۱ واحد، به‌طور مستقیم و عمده مصرف‌کننده منابع فقهی شیعه هستند.

همچنین به جهت منبع بودن فقه به‌ویژه در زمینه‌های جزا و مدنی، تمام دروس حقوق مدنی و عمده دروس جزایی، دروس آیین دادرسی، درس ادله اثبات دعوی در رشته حقوق به‌طور نیمه مستقیم تا غیرمستقیم از کتاب‌های فقهی مایه می‌گیرد. با این وصف، هنوز دانشجوی حقوق به کارآمدی آموزش‌های فقهی خود به دیده تردید نگاه می‌کند. آسیب‌شناسی این پدیده، به بازنگری‌های جدی در متون آموزشی مربوط، ساز و کار گزینش استاد، مهارت‌های آموزشی و ظرفیت‌های قانونی در نظر گرفته شده در آموزش حقوق منوط است.

۷- نتیجه:

۱. رابطه آموزش فقه با حقوق از جنبه‌های مختلف، یک رابطه عینی و ضروری است. با توجه به این مهم در خصوص عامل ظرفیت‌های قانونی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

یکم: درسی به عنوان مقدمه علم فقه در برنامه مقطع کارشناسی حقوق گنجانده شود که در آن بحث‌هایی از فلسفه فقه، منابع فقه، روش‌شناسی فقه، رابطه فقه و حقوق، طبقات فقها و مهم‌ترین کتاب‌های فقهی آورده شود. البته می‌توان درس مقدمه علم حقوق را که در عمل، در سه واحد ارائه می‌شود به دو عنوان درس حقوق‌شناسی عمومی ۱ و ۲ تغییر و محتوای درس شماره ۲ را به مباحث یاد شده اختصاص داد؛

دوم: یکی از چهار عنوان درس متون فقه موجود یا درسی مستقل، به «فقه مقارن» اختصاص یابد تا دانشجویان با مواضع سایر مکاتب فقهی اسلام نیز آشنایی پیدا کند؛

سوم: یکی از چهار عنوان درس متون فقه موجود و یا درسی مستقل، به «فقه مسائل مستحدثه» اختصاص یابد تا دانشجو به فقه به عنوان دانشی پویا نگاه نماید؛

چهارم: در مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا نیز همانند حقوق خصوصی، درس اصول فقه اضافه شود؛

پنجم: در مورد سایر رشته‌های حقوق غیر از حقوق خصوصی و جزا، مانند حقوق مالکیت‌های فکری و هنری که در آنها محصول نهایی فقهی به مراتب کمتر از رشته‌های حقوق جزا و حقوق خصوصی است، پایان‌نامه‌هایی با جهت‌گیری فقهی تشویق شود تا در آینده، منابع لازم برای تکثیر عناوین درسی فقهی در این رشته‌ها آماده گردد. عجلتاً نیز می‌توان «فقه مسائل مستحدثه» را با گرایش مربوط به هر یک از این رشته‌ها در برنامه آموزشی این مقاطع گنجانید.

۲. لازم است بررسی پدیده استشراق از منظر فقهی حقوقی به عنوان یک طرح ملی عملیاتی شود.

منابع

۱. آخوندی، محمود، ۱۳۸۴ش، آیین دادرسی کیفری، قم، دانشگاه قم، ج ۱.
۲. امامی، سیدحسن، ۱۳۶۴ش، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ج ۵.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۲ق، کتاب المکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ج ۶، ج ۲.
۴. بدوی، عبدالرحمن، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه: خاگرد، شکرالله، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۵. البری، زکریا، ۱۳۸۶ ش، مکانة الفقه الاسلامی، مجله الزهر، ج ۳۸.
۶. بهرامی‌احمدی، حمید، ۱۳۶۶ش، سوء استفاده از حق، تهران، انتشارات اطلاعات.

۷. _____، _____، ۱۳۸۳ش، تاریخچه تدوین قانون مدنی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، ش ۲۴.
۸. بیگ زاده، صفر، ۳۸۲ش، شیوه نامه نگارش قانون، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. پاشا صالح، علی، ۱۳۴۸ش، مباحثی از تاریخ حقوق، تهران، سازمان چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. تابنده، نورعلی، ۱۳۲۷ش، مباحثی در مورد حقوق خانواده، نشریه کانون وکلا، ش ۱۳۱.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۳ش، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ ۳.
۱۲. _____، _____، ۱۳۸۲ش، فلسفه اعلی در علم حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۳. _____، _____، ۱۳۸۰ش، فلسفه حقوق مدنی، تهران، انتشارات گنج دانش، ج ۲ و ۱.
۱۴. _____، _____، ۱۳۷۰ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ ۵.
۱۵. _____، _____، ۱۳۶۵ش، دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران، بنیاد راستاد.
۱۶. _____، _____، ۱۳۷۸، حقوق مدنی (رهن و صلح)، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ ۳.
۱۷. _____، _____، ۱۳۸۲ش، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۸. _____، _____، ۱۳۸۶ش، سیستم‌شناسی در علم حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۹. _____، _____، ۱۳۶۹ش، دوره حقوق مدنی (حقوق تعهدات)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
۲۰. _____، _____، ۱۳۸۶ش، الفارق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ج ۱.
۲۱. (امام) خمینی، روح الله، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء، بی جا، ۱۳۹۲ ق.

۲۲. دادمرزی، سیدمهدی، ۱۳۸۲ش، دوره حقوق تعهدات (ترجمه الوسیط)، دانشگاه قم، ج ۱.
۲۳. _____، _____، ۱۳۸۴ش، فقه استدلالی، قم، انتشارات طه، ج ۱۰.
۲۴. _____، _____، ۱۳۸۳ش، بررسی انتقادی طرحی جهانی پیرامون حقوق خانواده در اسلام، فصل‌نامه تخصصی فقه و حقوق، ش ۳.
۲۵. _____، _____، ۱۳۸۳ش، تاملی بر تعامل فقه و حقوق در اصل ۱۶۷ قانون اساسی، سروش عدالت، شماره ۱.
۲۶. _____، _____، ۱۳۸۰ش، نظام آموزش عالی در نگاه قوانین و مقررات، قم اداره گروه‌های معارف اسلامی، ج ۲.
۲۷. داوید، رنه، ۱۳۶۴ش، نظام‌های بزرگ حقوقی بزرگ معاصر، مترجم: صفایی، حسین، آشوری، محمد، عراقی، عزت الله، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۲۸. سراج، محمدعبدالهادی، ۱۳۸۲ش، تاثیر فقه اسلامی در حقوق انگلیس، مترجم: روییک، سیامک، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۲۸ و ۲۹.
۲۹. شایگان، سیدعلی، ۱۳۳۴ش، حقوق مدنی ایران، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی.
۳۰. شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۸۱ش، فقه و قانون‌گذاری، قم، انتشارات طه.
۳۱. شهیدی، مهدی، ۱۳۷۹ش، حقوق مدنی (اصول قراردادها و تعهدات)، تهران، عصر حقوق، ج ۲.
۳۲. صدر، سید محمد باقر، ۱۳۹۵ق، المعالم الجديدة للاصول، تهران، مکتبه النجاشی، بی تا، ج ۲.
۳۳. ظفری، محمدرضا، اصغری، فخرالدین، ۱۳۷۴ش، سیستم‌های حقوقی کشورهای اسلامی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱.
۳۴. قانون اساسی کره جنوبی، اداره کل قوانین و مقررات کشور، تهران، ۱۳۷۸ش.

۳۵. قنبری، محمدرضا، ۱۳۷۲ش، مجموعه مقالات حقوقی، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳۶. قنواتی، جلیل و سایر همکاران، ۱۳۷۶ش، تحولات حقوقی جهانی اسلام، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۳۷. قیاسی، جلال الدین، ۱۳۷۹ش، روش تفسیر قوانین کیفری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۰، روزنامه رسمی، ج ۱۰، تهران، ۱۳۷۱ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳ش، مجموعه آثار ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲.
۴۰. مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۹۷ق، کنگره فقه اسلامی در پاریس، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۸.
۴۱. مهرپور، حسین، ۱۳۷۱ش، مجموعه نظریات شورای نگهبان، مؤسسه کیهان.
۴۲. نجومیان، حسین، ۱۳۴۸ش، زمینه حقوق تطبیقی، مشهد، کتابفروشی جعفری.
۴۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹ش، گامی به سوی عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ج ۲.
۴۴. _____، _____، تحولات حقوق خصوصی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱ش.
۴۵. _____، _____، ۱۳۷۸ش، مصاحبه با ماهنامه حقوق اجتماع، شماره ۱۳ و ۱۴.
۴۶. _____، _____، ۱۳۴۸ش، دوره مقدماتی حقوق مدنی (جلد اول)، تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
۴۷. _____، _____، ۱۳۸۵ش، حکومت قانون و جامعه مدنی، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۲.
۴۸. _____، _____، ۱۳۶۹ش، مقدمه علم حقوق، تهران، به‌نشر، چ ۱۲.